



پروژه فتنه به زبان طنز

www.ketab.ir

سرشناسه	قدیانی، حسین / ۱۳۵۸
عنوان و نام پدیدآور	آر. گبو ۸۸، فرهنگ و رمان مدرن / تألیف: حسین قدیانی
مشخصات نشر	تهران: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری	۳۶ ص.
شابک	۶۳۰۰۰ ریال، ۷-۵۸۷-۱۹-۹۶۲-۹۷۸
فهرست‌نویسی	فها
یادداشت	مرور فتنه به زبان طنز
موضوع	طنزهای سیاسی ایرانی - قرن ۱۴
موضوع	ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی ۱۳۸۸ - جنبش سبز - اقلیت هجو و طنز
تثلیث افزوده:	مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۱ ۸۱۷۴ / ۷۷۳۷۸۴۴ PIR
رده‌بندی دهویی	۸۱۷/۶۲
کتابشناسی ملی	۳۷۵۰۰۳

فهرست مطالب

- پیشگفتار ۱۱
- مقدمه نویسنده ۱۳
- ماجرای شیخ دیپلمات ۱۷
- پرسه در خاطرات ۱۹
- به نام مدرس، به کام مصدق ۲۱
- مصاحبه اختصاصی با مادر بزرگ یکی از نامزدها ۲۳
- ریاست جمهوری به شرط چاقو ۲۵
- سخنرانی محیرالعقول ۲۷
- دغدغه دین و انقلاب ۲۹
- پیشنهاد به دوم خردادی‌ها برای رسیدن به ائتلاف ۳۱
- گفت‌وگوی تلفنی او با ما با یکی از نامزدهای انتخاباتی ۳۳
- نامه‌ای به مک‌کین ۳۵
- چهل و یک سال بعد در همین روز ۳۷
- شنود از جلسه تشکیلات ۳۹



- ۴۱.....مصاحبه مطبوعاتی یک نامزد انتخاباتی.
- ۴۳.....آغاز تبلیغات انتخابات حقیر
- ۴۵.....گفت‌وگوی با یک کارشناس اقتصادی
- ۴۷.....ماجرای شورای حکمیت
- ۴۹.....پرنفال، آب نبات
- ۵۱.....همایش وحدت ملی
- ۵۳.....دولت پاینده شدم.
- ۵۵.....مانیفست دولت ائتلافی
- ۵۷.....خوش بگذره.
- ۵۹.....پرنده‌ای به نام کاریگزار
- ۶۱.....پیت حلبی
- ۶۳.....گزارش مراسم شب یلدا
- ۶۹.....نامه سرگشاده شاه سلطان حسین
- ۷۱.....مسابقه ۲۸ سؤالی!
- ۷۵.....غلامحسن هم مثل غلامحسین
- ۷۷.....کوتاه‌آمدن به سبک کودک‌کش!
- ۸۰.....سخنرانی غیرسیاسی
- ۸۳.....من از اپوزیسیون هرگز ننالم
- ۸۶.....به چهار سال قبل بازگردیم!
- ۸۹.....گزارش اختصاصی از مراسم تحلیف اوباما
- ۹۱.....اخلاق حقوق بشری
- ۹۴.....بازتاب آشتی دایی و کریمی
- ۹۶.....بقچه پیشنهادی



۹۸	درباره واکس زدن
۱۰۱	پدیدارشناسی خانه‌های تیمی
۱۰۴	نامه‌ای به محمد خاتمی
۱۰۷	معای بلا تکلیفی
۱۰۹	سید محمد راسموسن!
۱۱۱	۹۰ سیاسی
۱۱۴	دیدار با ساسی مانکن!
۱۱۶	کلاً ایرادی نداشته!
۱۱۸	مناظره
۱۲۱	جرزنی کنید!
۱۲۴	ماجرای غلام و کروبی
۱۲۶	گزارش ستاد میرحسین از مشاهدات عینی مردم
۱۲۹	در راستای پیشنهاد کروبی
۱۳۱	بازتاب مرگ مایکل جکسون
۱۳۳	اتمام حجت کروبی با شورای نگهبان
۱۳۵	ادامه بررسی پیشنهادات شیخ و
۱۳۸	ماجرای دوست من و دوست شیخ
۱۴۰	این هم احتمالات ما
۱۴۱	نشانه‌های اعتراض
۱۴۵	شیخنا! دیار باقی یا دیار فانی؟!
۱۴۷	باز هم دیار فانی و دیار باقی
۱۴۹	پاسخ به نامه محسن مخملباف
۱۵۱	همه‌پرسی، پرسى ۱۵۰۰ تومان!



نقش «بنیان» در کودتای مخملین.....	۱۵۴
نکاتی درباره دارو و مواد.....	۱۵۷
نامه‌ای به نامزدهای افغان.....	۱۶۱
چرا مهدی هاشمی به لندن رفت؟.....	۱۶۴
گزارش مراسم اباحی - سیاسی شب قبر.....	۱۶۶
کنکور سیاسی.....	۱۶۸
چند سؤال مهم.....	۱۷۱
وحدت ملی.....	۱۷۴
بازتاب زلزله تهران.....	۱۷۷
خاطره شیخ از روز حضور در نمایشگاه.....	۱۷۹
چند توصیه به جنبش سبز.....	۱۸۱
مسابقه چهارگزینه‌ای.....	۱۸۳
حق خوری به روش «فارین پالیسی».....	۱۸۶
برنده اصلی ۱۶ آذر.....	۱۸۹
گفت‌وگوی ۲ مرد با حجاب!.....	۱۹۲
سخنان بسیار توپ «ممد تمدن».....	۱۹۵
در منزل «چیز» رونق اگر نیست، صفا هست!.....	۱۹۷
گزارش مراسم شب یلدا.....	۲۰۰
دیگه چی کار باید می‌کردم؟!.....	۲۰۴
بیانیه شونصد و یکم.....	۲۰۷
بسته پیشنهادی «آشتی ملی».....	۲۱۱
ورود عمروعاص به فتنه!.....	۲۱۴
گفت‌وگوی پرحاشیه خبرنگار BBC.....	۲۱۷



۲۲۴	موضوع انشا: میانه روی
۲۲۸	تاکتیک‌های جنبش سبز
۲۳۰	افاضات شیخ در جشن تولد
۲۳۳	کلا مه شما که عرض می‌کنم!
۲۳۸	مشروح گفت‌وگوی مهندس و شیخ
۲۴۱	برنامه‌ریزی اتاق بیضی
۲۴۴	تغییر برنده‌های سیم‌رغ
۲۴۷	گفتگو با کرکله دیوم
۲۴۹	موسوی از کروی سفت گرفت!
۲۵۱	با ایران رادیاتور، کی می‌رویم خار؟!
۲۵۴	ماجرای کاسپین
۲۵۶	سخنرانی قابیل و ریغو
۲۵۸	نامه نفتی من به اوباما
۲۶۱	گفت‌وگوی جذاب یک «آنتی‌بادی»
۲۶۴	من آمده‌ام وای! وای!
۲۶۸	گفت و گو با آکواریوم
۲۷۵	تماس تلفنی حسین آقا با هیلاری
۲۸۱	بزن بزن در اتاق بیضی
۲۹۰	روایت من از تسخیر جن!
۲۹۶	«اسب تراوا» نفوذی «دلدل» بود!
۳۰۱	زنمایی برای فریب!
۳۰۵	دیدید گفتم، دیدید گفتم
۳۰۹	دفاع ۴ گزینه‌ای از مسئولین



- ۳۱۵ نامه دیوید به زنجیره‌ای‌ها
 ۳۱۹ تو در لندن چه غلطی می‌کنی؟!
 ۳۲۳ عبور از خاطرات
 ۳۳۰ «س.ق» را بکشید؛ پولش با من!
 ۳۳۴ زکریای زلزله، همینه همینه!
 ۳۳۷ بازتاب شهرآورد سرخابی
 ۳۳۹ فعالیت انتخاباتی و آقای هاشمی
 ۳۴۳ رونمایی از پدر معری جریان انحرافی
 ۳۴۷ گزارش مراسم دوستان اربابا
 ۳۵۰ سرشماری نفوس در خانه بعضی‌ها
 ۳۵۴ «RQ170» اسلام آوردن و خودکشی نکرد!



پیشگفتار

فتنه پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ جدا از آثار زبانپار، واژگان و اصطلاحات زیادی را وارد فرهنگ واژگان انقلاب اسلامی کرد و انواع نوشته‌ها را در قالب‌های مختلف به وجود آورد. طنز فتنه، دل‌خوشت فتنه و تدارک انواع نرم‌افزارها برای روشن کردن ابعاد مختلف و پیچیده جریان فتنه برای مردم، از جمله ادبیات راجع به فتنه می‌باشد.

در همان روزهایی که گرد و غبار فتنه برپا بود و سایت‌ها و شبکه‌های بیگانه به هر طریقی بر آتش فتنه دامن می‌زدند، نویسندگان متعهد و جوان وارد عرصه شدند و با روشنگری و بیان زوایای مختلف فضای حاکم بر کشور و برآمده کردن موضع‌گیری‌های چند پهلوی برخی از خواص، در مقابل توطئه دشمن ایستادند.

اثر پیش رو مجموعه نوشته‌های یکی از این نویسندگان است که در همان روزگار پر از گرد و غبار فتنه درباره حوادث و اشخاص مختلف نوشته شده است. نویسنده برای بیان مقصود خود قالب طنز را برگزیده که دارای ظرفیت‌های زیادی برای بیان مفاهیم بلند و عالی است.



در پایان ضمن تقدیر از نویسنده محترم کتاب، از تلاش کلیه همکاران در
مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی قدردانی می‌شود.

مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات

مرکز اسناد انقلاب اسلامی



بسم الله الرحمن الرحيم

«جنگ برای صدام، فتح ایران نشد، اما برای من شهادت داشت.»

این آخرین جمله شهید محمدحسین سربعتی بود در این دنیا. قبل از این جمله داشت می‌خندید، حین این جمله داشت می‌خندید، بعد از این جمله هم داشت می‌خندید که به شهادت رسید. شهدا آن قدر در خلوت خود گریه کرده‌اند که با خنده رفتن، حقشان باشد! آن‌هم کجا؟! ... شرق ابوالخص، اوج کربلای پنج، زمستان شصت و پنج.

فتنه ۸۸ خود خود خود جبهه بود، اما در عوض «جنگ دوست‌داشتنی»، من هم می‌توانستم اسم این کتاب طنز را «فتنه دوست‌داشتنی» بگذارم! فتنه که دوست‌داشتنی نمی‌شود، هرچند خود خود خود جبهه باشد، و این تمام مظلومیت نسل ما می‌رساند! نسلی که در فتنه ۸۸ مردانه جنگید، اما نمی‌تواند و نباید فتنه را دوست داشته باشد! با همه این تفصیلات، نمی‌دانم من چرا فتنه را و مشخصاً فتنه ۸۸ را دوست دارم؟! شاید به این دلیل واضح که:

«فتنه برای آمریکا و اسرائیل، براندازی نداشت، لیکن در ضمیر نسل پاک من،



بذرهای فراوانی کاشت که بذر شهادت، یکی اش بود».

و دقیقاً به همین خاطر، گاهی دلم برای فتنه ۸۸ یا بهتر بگویم قصه هشتاد و اشک تنگ می‌شود. غمش تلخ بود، خنده‌هایش تلخ‌تر، روزهایش عجیب، شب‌هایش غریب، رازهایش سر به مهر و پیچیده و تودرتو. فتنه بود دیگر! گاهی جنگ، هر جنگی، با همه عظمتش، پیش فتنه، کم می‌آورد و کوچک می‌شود. چه اینکه جنگ را راحت و آسوده می‌توان دوست داشت. اما فتنه را سخت و فرسوده! مگر با کلمات بازی کنی و دل مخاطب را راضی کنی!

در جهان، سخت‌تر از کار در معدن، به طنز کشیدن فتنه‌ای است که اصولاً با تنها چیزی که میانه ندارد، خنده است، اما بهار ۹۱ در قطعه ۲۶ بهشت زهرای تهران، مادر شهید حسین غلام‌گیری، هنوز در چشماش قطرات اشک، خشک نشده بود که به من گفت:

«فتنه برای سران فتنه، براندازی نشد ولی برای جگرگوشه ۱۸ ساله من، شهادت داشت».

اعتراف می‌کنم اگر کمی تخس‌تر از این بوم، اسم این مجموعه طنز را می‌گذاشتم «فتنه دوست‌داشتنی»!! آنجا که «آر. کیو ۸۸» برخلاف «RO17» اتفاقاً طیاره بی‌سرنشین نبود! خلبان «آر. کیو ۸۸» آقای اوایما بود. کمک خلبان این طیاره غول پیکر، هیلاری کلیتون بود؛ زن بیلی که هرگز دوست ندارم، «خانم» صدایش کنم! دیگر چه بگویم از «آر. کیو ۸۸» که برج مراقبتش در «تل‌آویو» بود، هزینه سوختش را ملت بدبخت آمریکا می‌دادند؛ آنجا که به کاخ سفید، مالیات می‌دادند. اما سر از جیب سران فتنه درمی‌آورد! سران فتنه‌ای که بعضاً با امام در طیاره پاریس- تهران بودند، اما دست آخر، سرنشینان «آر. کیو ۸۸» شدند! فتنه‌زاده‌ها جملگی در این طیاره نشسته بودند و آمده بودند تا کار ناتمام «بعثی‌ها» را «بعثی‌ها» انجام دهند؛ به



اسم خط امام! به اسم خمینی! به اسم انقلاب اسلامی! به اسم مردم! حتی به اسم الله اکبر! بعید می‌دانم حاج حسین خرازی در شرق ابوالخصیب، این چیزها را هم دیده باشد. آنجا «کانال پرورش ماهی» بود، اما اینجا رسماً داشتند «گرگ» پرورش می‌دادند! «گرگ سوروس» شده بود معلم انقلاب مخملی در طبقه دوم طیاره‌ای به نام «آر. کیو ۸۸» که همه چیز داشت، اما خدا نداشت! و چون خدا نداشت، نسل من در یوم‌الله ۹ دی، این طیاره را همچنین قشنگ بر زمین خیابان انقلاب نشانده که باید می‌بودی و می‌دید. بودی و دیدی! بودی و دیدی که «آر. کیو ۸۸» را ما خیلی زودتر از «ROY» به اسارت خود درآوردیم! چون ما خدا داشتیم و خدا داریم و رهبری داشتیم و داریم که فقط می‌گوید: «خدا». خدا بخواهد. خرمشهر که آزاد می‌شود، هیچ! فتنه هم «دوست داشتنی» می‌شود! و مگر نشد؟! مگر «آرای باطله» نبود؟! مگر «کلاً» به شما که عرض می‌کنم «نبود؟! مگر خنده، غم نداشت، و غم، شیرین نبود؟! مگر راست راست راه نمی‌رفتند و «پیتزا پیرونی» نمی‌خوردند سوژه های پروژه شهیدسازی؟! مگر فلائی. دانشمند برگزیده «فازین پالیسی» نشد که قبلاً گفته بود: چون فلائی، داماد فلان جاست، پس اهالی بهمان جا به همسر من رأی دادند؟! مگر ساندویچ‌فروشی ندارد خیابان انقلاب اسلامی؟! و مگر تو الان، داری نمی‌خندی؟!

سرنشینان «آر. کیو ۸۸» گمان کرده بودند خدا مرده است! پس از بردن «الله اکبر» بالا رفتند، اما به جای خدا، به «ملک عبدالله» رسیدند!! الله کجا و علی عبدالله صالح و ملک عبدالله کجا؟! خدا اما، نه فقط نمرده بود، بلکه دست خدا بر سر ما هیچ کجا مثل فتنه ۸۸ این همه ملموس نبود. گویی خدا بغل کرده بود انقلاب اسلامی ۳۰۰ هزار شهید را. ما در آغوش خدا چندان هم کار سختی نداشتیم! کشتی ما گرچه مجروح بود، «کشتی نوح» بود. ناخدای ما «باخدا» بود. ۸۸ هم سال خدا بود. خامنه‌ای هم «روح خدا» بود.



«آر. کیو ۸۸» متخبی است از طنزنوشته‌های من در ستون «روزخند» روزنامه «وطن امروز» که باز هم اگر لازم شود علیه فتنه می‌ایستد، اما هیچ وقت لازم نمی‌شود «جبهه انقلاب اسلامی» را حتی به «جبهه‌های محترم انقلاب اسلامی» بفرستد. جبهه یکی، جنگ هم یکی! مجموعه پیش رو به عمد، ۲ سالی بعد از فتنه ۸۸ «کتاب» شد، چون «خواندن تاریخ»، عبرت‌آموزتر از «نوشیدن حال» است! آنچه در صفحات بعدی این تألیف، تورق خواهید کرد، روزشمار فتنه است به زبان طنز. قبول دارم که مرز میان حق و باطل، باریک است، اما این اثر در «خط مقدم ۸ ماه دفاع مقدس» نگاشته شد. در ستون روزنامه‌ای که به روز بود و مجال چندانی برای ویرایش نبود. فتنه در اوج بود. رسماً جنگ بود! حجم آتش بالا بود، که گاهی تیر قلم به خودی می‌گرفت! این کتاب، نقدی است همراه با نیش و نوش به اصحاب سیاست، اما فقط در مقطع فتنه ۸۸ که حسن تاریخ اصلاً به همین گردش روزگار است.

«آر. کیو ۸۸» را تقدیم می‌کنم به همه دوستان عزیزم در وبلاگ «قطعه ۲۶» که همسنگران مهربان قلم من بوده‌اند در فضای ساینی که از قدرها هم مجازی‌تر از دنیای بیرون نیست. به رسم ادب باید تشکر کنم از سردبیر محترم روزنامه «وطن امروز» رضا شکیبایی، دوست خوبم که اگر نبود همراهی و هم‌آهنگی او با این قلم گستاخ، سوتی‌های این «سوتک صادقانه» سر به آسمان می‌سازد. همچنین از مرکز اسناد انقلاب اسلامی، روح‌الله حسینیان عزیز، نیز معاونت انتشارات این مرکز به خصوص مهدی رمضانی مهربان بابت همه همکاری‌ها ممنونم. دست آخر می‌ماند بوسیدن دست استادام «حسین صفار هرندی»، اگر که پروانه‌ای از پيله کرم فتنه، متولد شده است!

حسین قدیانی

۶ فروردین سرمایه ایرانی

